

## يك امتياز روشن قرآن

یکی از امتیازات قرآن کریم که حقا از جنبه های کمال این کتاب است تواریخ و حکایات آنست ، قرآن در نقل داستانها از نظر اسلوب بیان و انتخاب قصص و تعقیب هدف حکایات و دوری از گراف گوئی و افسانه سرائی برتری و مزیت مخصوصی بر تمام کتب تاریخی دارد .

### قرآن و اسلوب بیان

قرآن مجید در نقل قصه ها و ذکر وقایع اسلوب خاصی ابتکار کرده است که نه شعر است و نه نثر معمولی آن زمان ( البته سایر قسمت های کتاب الله نیز همینطور است ) و از لحاظ روانی و رسائی و استحکام بیان و اتقان ترکیب نظیر ندارد ، قضایا را خیلی فشرده و بدون حشو و زوائد نقل کرده و متن قضایا را در الفاظی کم و کوتاه بطرز بدیعی خلاصه نموده است ، در هر داستانی وارد میشود بآن قسمتی از آن داستان اشاره میکند که باید درش رابطه مستقیم دارد و میخواهد از آن نتیجه بگیرد آن نگاه نتیجه را بطور دلپسندی مجسم میکند و میگردد .

### قرآن و انتخاب قصص

در این جهان کهن حوادث بی شماری بوقوع پیوسته است که احصاء و آمار گیری آنها ممکن نیست دفتر زمان از وقایع تلخ و شیرین و خوب و بد ورنج آور و مسرت بخش پر است ولی قرآن کریم از میان آنها هم حوادث حوادثی را انتخاب کرده است که از نظر سعادت و شقاوت و پیشروی و عقب افتادگی و خوب زیستن و بد زندگی کردن بحیات اجتماع بستگی دارد و قصه هائی را ذکر میکند که نمونه های برجسته خوشبختی و بدبختی بشر را در آنها میتوان یافت و علل و عوامل ترقی و سقوط ملت ها را میتوان در ضمن آن قصه ها شرح داد این کتاب کریم این قبیل حکایات را انتخاب میکند و پس از ذکر عصاره داستان بجای حساس آن که میرسد بیک یا چند مطلب تربیتی که از آن داستان نتیجه گیری کرده است اشاره میکند و بمطلب دیگری منتقل میشود

### قرآن و تعقیب هدف

این کتاب آسمانی در هر داستانی که وارد میشود در طلبهٔ بیان رموز و اشاراتی دارد که از همان اول بیداست چه هدفی را تعقیب میکند و مثل اینکه قبل از هدف را نشانه گیری کرده و بدین جهت تمام بیانات و توضیحات و کنایات و اشارات خود را در راه وصول بآن هدف استخدام میکند و از این طرف و آن طرف نمیرود و بجوای نمی بردارد، فقط گاهی در ضمن داستانی بداستان دیگری اشاره میکند ولی از آن داستان ضمنی و فرعی بهمان اندازه قناعت میکند که بهدش ارتباط دارد یا نتیجهٔ اخلاقی و تربیتی مستقلی از آن میتوان گرفت که همین نتیجه گیری ضمنی هم جزء هدف او محسوب میشود و بیگانه از اصل مقصد نیست.

### قرآن و افسانه گونی

در قدیم مرسوم بوده و الان هم هست که داستانهای خیالی میساخته اند که از آنها نتیجه اخلاقی یا جنگی یا تبلیغی و مانند اینها بگیرند ولی قرآن کریم از این روش اجتناب کرده و فقط بحقایق تاریخی و حوادث واقعی پرداخته و آنچه در قرآن بعنوان نقل قصص آمده است جنبهٔ واقعیت و خارجیت دارد و وقایعی است که در زمانهای سابق قبل و در ملت‌های گذشته بوقوع پیوسته است.

قرآن کریم این حوادث تاریخی را بعنوان خبرهای غیبی معرفی میکند و بنام «انباء الغیب» میخواند ناگفته بیداست که گذشتهٔ زمان و حوادثی که در آن واقع شده است برای کسانی که در زمان حال هستند غائب و مخفی است چنانچه حوادث آینده نیز غائب است، اطلاع یافتن از حوادث آینده بطور صحیح و کامل جز از راه وحی ممکن نیست ولی اطلاع صحیح از حوادث گذشته بدوراه ممکن است یکی از راه نقل صحیح متواتر یعنی جمع زبانی از کسانی که هنگام وقوع یک حادثه بوده اند بدون اینکه بردروغ توافق کنند برای طبقه بعدی نقل کنند یا بنویسند و آن طبقه هم برای بعدی‌ها و همچنین هر طبقه قبلی برای طبقه بعدی نقل کند و این نقل دست بدست منقطع نشود و در جمیع طبقات جمع زبانه محفوظ باشد که بطور متعارف ممکن نباشد بردروغ اتفاق کنند در این صورت کسانی که در زمان بعد هستند میتوانند از حوادث گذشته اطلاع صحیح حاصل کنند.

راه دیگر برای کشف حوادث گذشته وحی است و معلوم است که سرگذشت امت‌های گذشته در زمان رسول خدا (ص) بنقل متواتر ثابت نبوده است، مثلا داستانهای حضرت نوح و ابراهیم خلیل و یعقوب و یوسف و موسی بن عمران و غیره در نزد باسوادها و اهل تاریخ این طور نقل متواتر که گفتیم ثابت نشده و آنچه در دست آنها بوده است قابل شك و تردید بوده و

هست ، علاوه بر این پیغمبر اسلام درس نخوانده و از اهل تاریخ چیزی کسب نکرده است ، پس راه اطلاع او از حوادث گذشته منحصر بوحی است زیرا نه او و نه قوم او هیچگونه اطلاع صحیحی از آن وقایع نداشتند - **تلك من انباء الغیب نوحيها اليك ما كنت تعلمها انك و لا قومك من قبل** - ( اینها خبرهای غیب است که بتو وحی می کنیم که پیش از این نه تو و نه قوم تو آنها را نمیدانستید )

البته ممکن است شخص بی اطلاعی فکر کند که رسول خدا ( ص ) سرگذشت گذشتگان را از علمای یهود و نصاری فر گرفته باشد ولی پس از مطالعه قرآن و مقایسه آن با کتب عهد عتیق و عهد جدید یعنی تورات و اناجیل موجود روشن میشود که پیغمبر اسلام ( ص ) این قضایا را از آنها یاد نگرفته است زیرا این آنچه در قرآن هست و آنچه در کتب عهد بن است بقدری اختلاف موجود است که در بعضی داستانها ماهیت آنچه در قرآن است با آنچه در کتب عهد بن است تفاوت دارد و طبیعی است که یک فرد درس نخوانده اگر از دیگری چیزی یاد بگیرد اگر خیلی حافظه اش قوی باشد میتواند همان را که یاد گرفته است بحافظه بسپارد و برای دیگران نقل کند

برای نمونه چند مورد از موارد اختلاف قرآن را با تورات در داستان یوسف ( ع ) نقل میکنیم تا خوانندگان قضاوت کنند . ضمناً وقتی ثابت شد که چیزی از علمای یهود یاد نگرفته و فقط از راه وحی این اخبار غیبی - حوادث گذشته - را فرا گرفته است روشن میشود که در هر مورد که اختلاف بین قرآن و تورات فعلی موجود است دست تحریف اینگونه مطالب را در تورات وارد کرده است اینک بعضی از موارد اختلاف قرآن و تورات در موضوع قصه یوسف : ( ۱ )



۱ - در سفر تکوین تورات فصل ۳۷ آیه ۹ آمده است که ( و باز خواب دیگری را دید و آنرا به برادرانش بیان کرده گفت که اینک بار دیگر خوابی دیدم که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره بر من خم شدند ) .

چنانچه مبینید تورات میگوید این خواب را اول برای برادرانش نقل کرده است در حالی که قرآن میگوید - **اذ قال يوسف لایه یا بانی رأیت احد عشر کوكبا والشمس و القمر رأیتهم لی ساجدين قال یابنی لا تقصص رؤیاك علی اخوتک فیکیدوا**

( ۱ ) ما مطالب تورات را از توراتیکه از زبان عبری بفارسی ترجمه شده و در سال

۱۸۵۶ میلادی در لندن طبع شده است نقل میکنیم :

لک کیدا آنگاه که یوسف پیدرش گفت ای پدر من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم برای من سجده کردند گفت ای پسرک من خواب خود را برای برادرانت نقل نکن که برضد تو نقشه خطرناکی میکشند .

چنانچه روشن است قرآن میگوید یوسف (ع) خواب خود را برای پدرش نقل کرده و او سفارش کرده است که برای برادرانت این خواب را حکایت نکن و از همین سفارش یعقوب معلوم میشود که قبلا خواب را برای برادران خود نقل نکرده است زیرا اگر نقل کرده بود دیگر این سفارش معنی نداشت بلکه ماقطع داریم که تربیت خانوادگی یوسف (ع) اقتضا داشته است بتوصیه پدر عمل کرده و خواب خود را برای برادرانش نقل نکرده است در هر صورت در این مورد تناقض صریح بین قرآن و تورات موجود است که قابل هیچگونه تأویل نیست .

۲ - درسفر تکوین فصل ۳۷ آیه ۱۰ آمده است که (و پیدر و برادرانش بیان کرد و پدرش او را عتاب کرده ویرا گفت که این خوابی که دیده ای چیست آیا میشود که من و مادرت و برادرانت بیایم و ترا بزمن خم گردیم) .

از این گفته تورات استفاده میشود که یعقوب (ع) از خواب یوسف (ع) عصبانی شده و از اینجهت او را عتاب کرده است که این چه خوابی است تو دیده ای ولی قرآن میگوید : و کذلک یجتیبک ربک و یعلمک من تاویل الاحادیث و یتیم نعمته علیک و علی آل یعقوب - اینچنین خدای تو ترا برمیگزیند و از تعبیر خوابها بتو میآموزد و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام میکند .

چنانچه روشن است از قرآن استفاده میشود که یعقوب (ع) از خواب یوسف (ع) خوشحال شده و او را بشارت داده است که از خواب تو آینده سعادت مندی را برای تو و خاندان یعقوب پیش بینی میکنم درحالی که تورات عکس این را میگوید .

۳ - درسفر تکوین فصل ۳۷ آیه ۱۲ بیامده است که : ( و برادرانش از برای چرانیدن گله های پدر خود به شکم رفتند (۱۳) و اسرائیل یوسف گفت که آیا برادرانت در شکم بچرا آیدن مشغول نیستند بیا که ترا بایشان بفرستم و او ویرا گفت که حاضر م (۱۴) او را گفت که اکنون برو و سلامتی برادرانت و سلامتی گله ها را ببین و بمن خبر باز آور و او را از ذرّه حبرون فرستاد و او بشکم روانه شد) .

از این سه آیه تورات چند مطلب استفاده میشود :

- ۱- اینکه یعقوب بدون درخواست برادران یوسف او را بصحرا فرستاده .
- ۲- اینکه پس از رفتن برادران او را فرستاده نه با آنها .

۳- اینکه اورا فرستاد کہ خبر سلامتی برادران و گوسفندان را برای او بیاورد .  
 ۴- اینکه اورا تنہا فرستادہ و از این جہت در آیہ ۱۵ کہ ما آنرا نقل نکردیم دارد کہ یوسف در بیابان گمشدہ .

۵ - اینکه یعقوب با کمال رضایت خاطر یوسف را فرستادہ است .

اما در قرآن چنین آمدہ است : « قالوا یا ابا ناملک لا تأمننا علی یوسف و انا لہ لناصحون ارسلہ معنا غدا یرتع و نعب و انا لہ لحافظون قال انی لیجزئی ان تذهبوا بہ گفتند ای پدر چرا تو ما را نسبت ب یوسف امین نمیدانی در حالیکہ ما خیرخواہ او هستیم فردا اورا با ما بفرست تا بگردد و بازی کند و ما اورا حفاظت میکنیم گفت من از اینکہ شما وی را ببرید غمگین میشوم » .

چنانچہ روشن است از قرآن استفادہ میشود کہ اولاً یعقوب یوسف را بدین درخواست برادران فرستادہ بلکہ پس از اصرار شدید آنها فرستادہ است .

و ثانیاً اورا با برادرانش فرستادہ است نہ تنہا و ثالثاً اورا برای آوردن خبر سلامتی برادران و گوسفندان فرستادہ بلکہ برادران او گفتند وی را با ما بفرست کہ تفریح کند و یعقوب ہم با اکراه از آنها پذیرفت و رابعاً اورا تنہا فرستادہ بلکہ با برادرانش فرستادہ و طبعاً او در بیابان گم نشدہ و خامساً یعقوب یوسف را با رضایت خاطر فرستادہ است بلکہ با کمال نگرانی و ناراحتی اورا فرستادہ است .

چنانچہ می بینید آن پنج مطلبی کہ از سہ آیہ تورات استفادہ میشود درست مخالف مطالبی است کہ از سہ آیہ قرآن فهمیدہ میشود و قرآن کریم در این سہ آیہ درست پنج مطلب برضد پنج مطلب تورات ثابت میکند آیا ممکن است کسی اینقدر کم حافظہ باشد کہ مطالب سہ آیہ کوتاه تورات را از علمای یہود یاد بگیرد آنگاہ تمام آنرا فراموش کند و در ضمن سہ آیہ پنج مطلب دیگر کہ درست نقطہ مقابل پنج مطلب تورات است نقل کند ؟ از این بیان ودہا نظائر آن بخوبی روشن میشود اقتراہا و تہمت های ناروایی کہ بعضی از پیشوایان یہود و نصاری بر رسول اکرم (ص) می بندند و میگویند داستانہای انبیاء را از تورات گرفته است کاملاً بی اساس و حاکی از بی اطلاعی آنهاست .